

این مقاله ترجمه‌ی بخش نخست از مقاله‌ای طولانی‌تر است که مارکس آن را با عنوان "مجازات اعدام – جزوه‌ی آقای کابدن – مقررات بانک انگلستان"^۱ در دوره‌ی همکاری‌اش با نیویورک دیلی تریبیون^۲ برای این روزنامه نوشته بود. تاریخ نگارش این مطلب، همان طور که در انتهای مقاله نیز آمده، ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳ بود که در شماره‌ی ۳۶۹۵ (۱۸ فوریه) این روزنامه به چاپ رسید. مارکس در این بخش از مقاله به برخی داده‌های آماری در انگلستان و جاهای دیگر اشاره می‌کند که ممکن است که به خودی خود برای خواننده‌ی امروزی مقاله اهمیت چندانی نداشته باشد، اما جهت حفظ روال منطقی مقاله ترجیح دادم که این بخش را در تمامیت‌اش به همراه داده‌های آماری مزبور به پاریس برگردانم. زیرنویس‌ها و عبارتهایی که در [] قرار گرفته‌اند، هنگام ترجمه به متن افزوده شده‌اند.

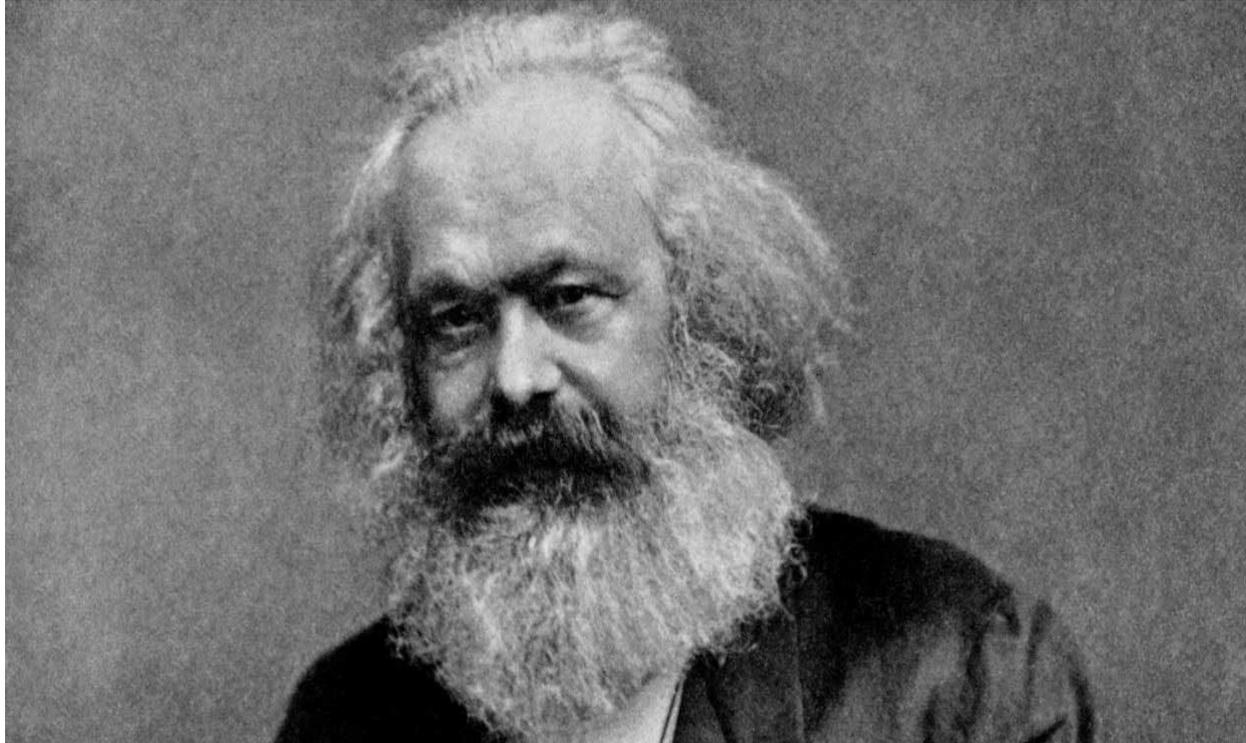
نسخه‌ی کامل این مقاله در جلد یازدهم از کلیات آثار مارکس و انگلس آمده، و هم‌چنین در بایگانی روزنامه‌ی نیویورک دیلی تریبیون نیز موجود است.

نیکو پوروزان

اکتبر ۲۰۲۰

^۱ Capital Punishment. — Mr. Cobden's Pamphlet. — Regulations of the Bank of England

^۲ *New York Daily Tribune*



در نكوهش مجازات اعدام

روزنامه‌ی تایمز مورخ ۲۵ ژانویه در مطلبی زیر عنوان "دار-زردن‌های غیرحرفه‌ای" ملاحظاتی را به قرار زیر عنوان نموده است:

"پیرامون اعدام‌های علنی در این کشور، اغلب این گونه ابراز نظر شده است که گویا تا کنون به فاصله‌ی زمانی کوتاهی پس از هر اعدام علنی، مواردی از مرگ نیز به شیوه‌ی حلق‌آویز، حال یا به قصد خودکشی و یا بر حسب تصادف، رخ داده است؛ امری که [بنا بر این نقطه‌نظر] باید به واسطه‌ی تأثیرات بسیار سوءیی باشد که اعدام [علنی] یک مجرم شناخته شده می‌تواند بر ضمیری بیمار و یا شخص نابالغی به جای بگذارد."^۳

^۳ تایمز لندن، ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳، ص ۴. همان گونه که کارل مارکس در مقاله‌ی خویش اشاره نموده، این مطلب با عنوان Amateur Hanging در این شماره از روزنامه درج شده بود. زمان نوشتن مقاله‌ی تایمز مدت کوتاهی پس از انجام دو ققره اعدام علنی در شهر شفیلد بود. این روزنامه در پلمیک خود بر علیه مخالفین مجازات اعدام، پس از توضیح درباره‌ی به دار آویخته شدن دو تن به نام‌های James Barbour و Waddington که ظاهراً به خاطر ارتکاب به قتل در شفیلد اعدام شده بودند، به دو مورد از مرگ به شیوه‌ی حلق‌آویز نیز اشاره می‌کند. مورد اول فردی به نام George Palfrey بوده که به ادعای این روزنامه از اختلال روانی رنج می‌برده و در بیمارستان روانی بستری بود. بنا به نوشته‌ی تایمز، وی پس از اعدام آن دو مجرم، گویا پس از گفت-و-گو و بحثی طولانی با بیماران دیگر بر سر همین مسئله، با حلق‌آویز نمودن خود اقدام به خودکشی نمود. مورد دومی که این روزنامه بدان اشاره می‌کند نوجوان چهارده ساله‌ای به نام John Anty بوده که بنا به مشاهداتی که این روزنامه به تفصیل شرح داده، مرگ وی گویا سهواً اتفاق افتاده بود. کاملاً مشخص است که تایمز لندن، با مطرح نمودن این دو مثال سعی داشته که تا انتقادهای وارده به مجازات اعدام و به خصوص اعدام در ملاء عام را به نحوی به استهزاء کشیده و بی‌اعتبار سازد.

از میان مواردی که تایمز به عنوان به اصطلاح شاهد برای تشریح این گونه نقطه نظر در نظر گرفته، اولی فرد دیوانه‌ای در شفیلد است که گویا پس از گفت-و-گو با دیوانه‌های دیگر پیرامون اعدام فرد محکومی به نام باربور^۴، با حلق آویز نمودن خود به زندگی خویش پایان داد. مورد بعدی نیز [که تایمز بدان اشاره می‌کند] نوجوان چهارده ساله‌ای است که او هم ظاهراً خود را به دار آویخت.

واقعیت امر این است که غرض نویسنده از برشمردن این دو مورد، دفاع از دکترینی بوده است که احتمالاً هیچ انسان معقولی را نمی‌توان یافت که به ذهن خود راه دهد، زیرا که [این دکترین] در حالی که مجازات اعدام را به عنوان به اصطلاح آخرین راه چاره‌ی جامعه می‌ستاید، مأمور به دار زدن را نیز به جای گاهی آرمانی ارتقاء می‌دهد. باید تأکید نمود که این همه در سرمقاله‌ی یک به اصطلاح "ژورنال بسیار مهم و معتبر" عرضه شده است.

روزنامه‌ی مورنینگ آدورتایزر^۵، اما، داده‌های جالب توجه زیر را که وقایع ۴۳ روز در سال ۱۸۴۹ را دربر دارد، منتشر نموده است که [با در کنار هم نهادن تاریخ اعدام‌ها و قتل و خودکشی‌های پی‌آمد آن] به شکلی بسیار تلخ اما به درستی منطبق سفاکانه‌ی تایمز و جانب‌داری آن از مجازات اعدام را جداً به زیر سؤال می‌برد:

قتل و خودکشی		اعدام	
تاریخ	اسم	تاریخ	اسم
۲۲ مارس	Hannah Sandles	۲۰ مارس	Millan
۲۲ مارس	M. G. newton		
۲۷ مارس	J. G. Gleeson (ارتکاب ۴ فقره قتل در لیورپول)	۲۶ مارس	Pulley
۲ آوریل	قتل و خودکشی در لستر	۲۷ مارس	Smith
۷ آوریل	سم‌کشی در گرمابه	۳۱ مارس	Howe
۸ آوریل	W. Bailey		
۱۳ آوریل	J. Ward (مادرش را به قتل می‌رساند)	۹ آوریل	Landick
۱۴ آوریل	Yardley	۱۳ آوریل	Sarah Thomas
۱۴ آوریل	Doxey, Parricide		
۱۷ آوریل	J. Bailey (پس از کشتن دو فرزندش، خودکشی می‌کند)		
۱۸ آوریل	Charles Overton	۱۸ آوریل	J. Griffiths
۲ مه	Daniel Holmsden	۲۱ آوریل	J. Rush

^۴ نگاه شود به زیرنویس شماره‌ی ۳.

^۵ The Morning Advertiser

بی‌تردید تایمز نیز تصدیق می‌کند که این جدول نه تنها گاه‌شمار خودکشی‌هایی را نشان می‌دهد که بلافاصله پس از اعدام مجرمین اتفاق افتاده، بلکه قتل‌های بسیار فجیعی را هم که بر همین قاعده رخ داده برمی‌شمرد. واقعاً شگفتی‌آور است که مقاله‌ی تایمز نه تنها یک دلیل، بلکه حتّاً دست‌آویزی را هم در دفاع از این ایده‌ی وحشیانه‌ای که خود در آن غوطه می‌خورد ارایه نموده است. حقیقت این است که در این جامعه‌ای که به تمدن خویش می‌بالد، پی‌ریزی مبنایی که تا بر اساس آن بتوان حقانیت یا صلاحیت مجازات اعدام را استوار ساخت، اگر امر محالی نباشد، بی‌تردید بسیار دشوار خواهد بود. به طور کلی، از مجازات غالباً به مثابه ابزاری برای تأدیب یا وسیله‌ای برای ایجاد هراس [در دیگران] دفاع شده است. حال پرسشی که در این باره پیش می‌آید این است که به چه حقی می‌توان فردی را برای تأدیب و یا هراساندن دیگران تنبیه نمود؟ افزون بر آن، تمامی شواهد تاریخی موجود و داده‌های آماری این واقعیت را به بهترین وجهی اثبات می‌کند که دقیقاً بر خلاف چنین تصویری، از زمان قایل تا به امروز مجازات نتوانسته است که دنیا را بترساند و یا این که اصلاح نماید.

از نقطه نظر حقوق مجرّد، تئوری کانت، به ویژه در شکل فرمول‌بندی دقیق‌تر آن که از سوی هگل مطرح شده، تنها نظریه‌ی کیفری است که شأن انسانی را، البته به نحوی انتزاعی، به رسمیت می‌شناسد. هگل می‌گوید:

"مجازات حقّ مجرم است. [مجازات] اقدامی بر اساس اراده‌ی شخصی مجرم است. زیرِ پا نهادن حقّ [یا به عبارت دیگر، دست زدن به جرم] [عملی است که] توسط مجرم به عنوان حقّ شخصی خویش اعلام شده است. جرمی که مجرم مرتکب می‌شود نفی حقّ است. مجازات نفی این نفی بوده، و در نتیجه اثبات حقّی است که خواست مجرم بوده و بر او توسط خود وی تحمیل شده است."^۶

با توجه به این امر که هگل به جای در نظر گرفتن مجرم به مثابه‌ی هدف و اسیر دست عدالت، او را به جای گاه موجودی آزاد و خود-مختار ارتقاء می‌دهد، پس دور از انتظار نیست که فرمول‌بندی وی از ظاهری موجه برخوردار باشد. در حالی که اگر این فرمول‌بندی را به دقت بشکافیم، خواهیم دید که ایده‌آلیسم آلمانی در این جا نیز، همانند بسیاری موارد دیگر، به قوانین جامعه‌ی موجود اعتباری آسمانی می‌دهد. آیا توهمی بیش نیست اگر که بخواهیم فرد را به همراه مجموعه‌ی انگیزه‌های واقعی‌اش، و به همراه مجموعه‌ی شرایط اجتماعی پیچیده‌ای که از همه سو بر او فشار می‌آورند، با یک "اراده‌ی آزاد" کاملاً انتزاعی جایگزین سازیم! این نظریه که گویا مجازات برآمد اراده‌ی خود فرد مجرم است، چیزی جز بیان متافیزیکی قانون قدیمی "قصاص" - حقّ تلافی جویی با اعمال مجازات به مثل - نیست که خواهان درآوردن چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، و ریختن خون در برابر خون می‌باشد. اگر بخواهیم به صراحت و با کنار نهادن تمامی تعبیر و تفسیرها گفته باشیم، مجازات چیزی نیست به جز وسیله‌ای در دست جامعه برای دفاع از خود در مقابل نقض شرایطی که، صرف‌نظر از ویژه‌گی‌های ماهوی آنها، برای تداوم حیات این جامعه ضروری محسوب می‌شود. حال، [جا دارد که پرسیده شود که] این

^۶ Hegel, *Philosophy of Right*

چگونه جامعه‌ای است که ابزاری بهتر از جلد برای دفاع از خویش نمی‌شناسد، و سببیت خود را به عنوان قانونی جاودانه به وسیله‌ی به اصطلاح "مهم‌ترین ژورنال جهان" جار می‌زند؟

آقای کتله^۶ در اثر عالی و پربار خویش به نام *انسان و قوای فکری‌اش*^۱، می‌گوید:

"یکی از اقلام بودجه که همواره و با انضباطی بیهت‌آور پرداخت می‌شود، هزینه‌ای است که برای مخارج زندان‌ها، سیاه‌چال‌ها و سکوهای اعدام اختصاص می‌یابد ... حتی ممکن است به همان شیوه‌ای که رقم زاد-و-ولد و مرگ-و-میر سالانه را تخمین می‌زنیم، دقیقاً به همان منوال نیز [به منظور تعیین بودجه‌ی مورد نیاز] پیش‌بینی کنیم که چند نفر دست‌شان را به خون هم‌نوعان‌شان آلوده خواهند کرد، چند نفر به جعل و تقلب دست خواهند زد، چند نفر مواد سمی قاچاق می‌کنند و غیره."

به واقع، آقای کتله، در حساب احتمالات وقوع جرم که در سال ۱۸۲۹ منتشر ساخت، نه تنها تعداد جرم‌ها، بلکه انواع مختلف آن را نیز که در سال ۱۸۳۰ در فرانسه اتفاق افتاد، با دقت شگفت‌انگیزی پیش‌بینی نموده بود. این واقعیت را که وجود نهادهای سیاسی معین در یک کشور آن قدرها به عنوان شرایط پایه‌ای برای یک جامعه‌ی مدرن بورژوایی مطرح نبوده را شاید بتوان در جدول آماری زیر مشاهده نمود. این جدول که توسط کتله گزارش شده، رده‌بندی سنی تعداد صد نفر از محکومین در [شهر ویلادلفیا] آمریکا را با صد نفر محکوم در کشور فرانسه، در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۲۲-۲۴، مقایسه می‌کند:

سن محکومین	تعداد محکومین (ویلادلفیا)	تعداد محکومین (فرانسه)
زیر بیست-و-یک سال	۱۹	۱۹
بیست-و-یک سال تا سی سال	۴۴	۳۵
سی سال تا چهل سال	۲۳	۲۳
بالای چهل سال	۱۴	۲۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰

حال، اگر که بررسی جرایم در مقیاسی وسیع، نظم معینی را در وقوع اشکال فیزیکی این پدیده، هم از نظر میزان و هم از نظر طبقه‌بندی، آشکار سازد، آن گاه به جای ستودن جلد، که مجرمین بی‌شماری را به دار می‌آویزد تا جا را برای عرضه‌ی محصولات تازه باز کند، آیا بایسته نیست که عمیقاً به تغییر سیستمی بیندیشیم که تولیدگر و پرورش‌گاه این جرایم است؟

.....

کارل مارکس

(لندن، جمعه، ۲۸ ژانویه ۱۸۵۳)

^۶Lambert Adolphe Jacques Quetelet ستاره‌شناس، ریاضی‌دان، آماردان، و جامعه‌شناس بلژیکی-فرانسوی بود که پژوهش‌های بسیاری در زمینه‌های مختلف از جمله جرم‌شناسی، مردم‌شناسی، هواشناسی، جمعیت‌شناسی، ریاضیات و آمار، جامعه‌شناسی و تاریخ علوم انجام داد.

^۱*L'Homme et ses Facultés*